

خاصه تراشیده و تیر تار و کار و نخ و سینه هم جردان چربی نیند **قله** بالغم و نشید
لام نوبی از شوره کلاه **قله** نغم غاف وزای بلده ایست میان مهر **قلم** بالغم و نشید
سیم جاروب کردن خانه **قمام** بالغم خاک ربه فامه واحد در الفه متجانی که فامه
شاک و سر کین اندازند **قشم** نزه خشک **قمام** بالغم دریا و موز و عدد بسیار
و کثیر نزه و نوبی از شیش **قاسم** بغم هر دو قاف منتر با خیر **قشم** بقیقین بوی
روغن و جگر کفتن دست و بوی کفتن خشک و قبا و فامه شدن جاروغ
اقوم بالغم کزوه مردان و کاجی زنان رایه تیغ و اقلیت مردان داخل کنند
اقوم جمع اقام جمع اجم **قوام** بالغم راستی و بالایی مردم مراد و قافیت و
با کسر نظام چربی و مدار و اصل چربی که بدان قایم باشند آن جزو نفاس است
گردن بایک یک و بالغم بهاری که در قوی است بر سورا شود **قجم** با کسر و فتح با
جمع فیمیه و بالغم و نشید یا یا مسوره بسیار کفها دارند و بر بادارنده چوب و
لای نایست از نامهای صحت **قجم** و **قیام** بالغم و نشید یا بسیار
کفها دارند و بر بادارنده و هر دو نایست از نامهای صحت **قحاح النون قاسم**
بسیار مصلحت نهریست معروف که بغم ماکو میشود و بیشین مویز آمده و شمریست
با در لهر و نایب ایست با صوفان خرقا همان مشهور **قانون** اصل هر جزو نایب
جمع و این کله در اصل روی است بمعنی مطر **قنون** بالغم رفتن **قناب** بالغم و نشید یا
و غنچه آن ترازی یک کله معروف کبان سطر و حار قبان جانور لیست خورد و
حاجب حراج کوی بدین **قنبن** کم خواب و اندک طعام زن باشد یا مرد و کثیر **قنطار**
بدر قیله ایست از زمین و او پس عامین حاصل است و شایع است بر این است و در
روده الصفا پس هر کفته و کوی در زمان او قنطار و چون او از شوره و نایب
بود و قنطار است **قنبن** با کسر هر دو دست در شجاعت کشتی و هر دو کارزار

و بالغم

و بالغم تراش و کیک و کوه خوردن و نما و جد او یک سب و روزگار و زمانه و دست سالی
یا شمشاد یا جد و بیسالی یا در سال در دست ترست چند بغم علیه التدم
طغلی کسی را گفت که عیش تو تا دهان مرده سال بر لیست و یک سطر است بهیچ کیک
سوی سر و کلاه آفتاب که کشت از افق ظاهر شود و شماره یک طرف جاه که
بر آن چوب و لاک کتد و هر دو شماره را اقران کوی و موصیفت نزدیک طایف
که مضافات اهل خدمت و از قران المنازل کویند و بقیقین و دستور را نام و سبالی
اسب برجای دست اشادون در رفتن و چوستن چربی بجزی و بقیقین که طبع غیر
از جرم و مشیز و شیر با بکبان در سنی که دو شتر را هم بدان بندند و شتر بر سینه شتر
دیگر و بدر قیله است از زمین و از آن قیله است او ایس قنبن و چوستن بر و شکر
و چوستن در **قرون** یار و هم موند **قرون** با کسر نظام شدن چربی چینی یا
هم آوردن چوب و هم آمدن دست شماره در بر چوبی بکدره و در زمان او چوبان و
یک جهت تیر را و تیر را که تیر شده یکس باشد و سنی که دو دست در آن هم سینه
اقون بالغم جمع قون و بالغم ناله که سینه کرد آرد و پستان میان دو سینه ک و دست چوبی
کنده و سبالی برجای دست آمده و رفتن و شتر که زانو نام ند چون خند و ناخته
دو پستان پیش و پس را هم نزدیک نده و در زمان او چوب نده **قونین** چوستن سینه یا
بجزی جمع قونیه **قارون** این هم موسی علیه السلام که او اسط سوزاوب با موسی علیه السلام
حق تعالی او را زمین فرود **قارون** بالغم و ثوب **قارن** مرد یا تیر و نشید و آنکه چوبه نام
گذارد و بالغم را نام پس کاهه **قارن** بالغم و دست و خواندن و هم کردن و کلام الهی که بر تیر
حلی است علیه و سبم خود آمده و از آنجا سبمی کوی **قارن** بالغم چینی که در راه خالی
انصدق کنند و بدان تقرب جویند و از آنجا سبمی کوی **قارن** بالغم چینی که در راه خالی
تیر و کشتن و نیز ک تیر از جاع باشد و بالغم قحی که تیر و یک بر شدن باشد **قارن** بالغم

قارن